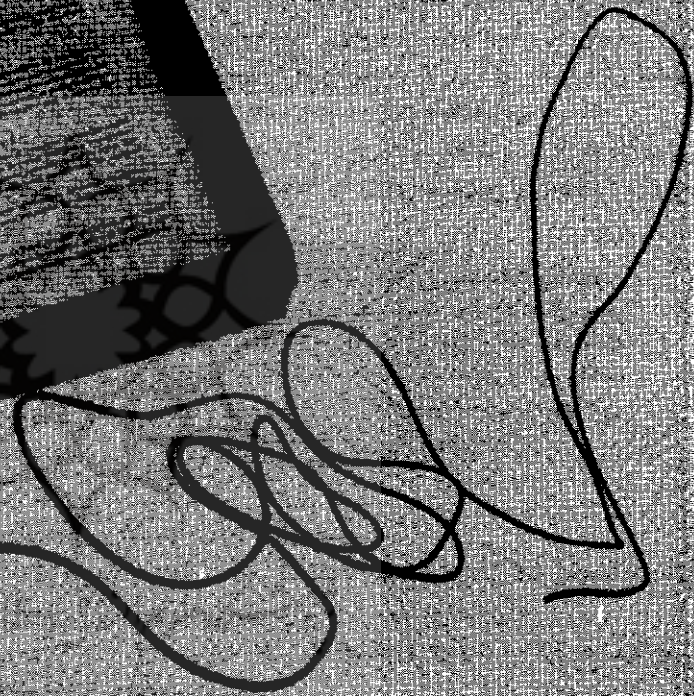


# جنبه‌های عقلانی و عاطفی زنان، در آثار داستان‌نویسان زن معاصر

ترکس باقری ملاحسنلی

(دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی)

## مقاله



### کلیدواژه:

داستان‌نویسی زنان نویسنده، شخصیت‌پردازی، جنبه‌های عقلانیت شخصیتها.

استعدادهای و ویژگی‌های شخصیت زن و مرد پرداخته آنها را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد. همیشه این علوم به اختلاف زن و مرد معترف بوده، آنها را ذکر کرده‌اند. اما کسانی هم هستند که این اختلافات را حاصل عوامل دیگری غیر از عوامل جنسی می‌دانند. به عنوان مثال، گفته‌اند که زنان «زن زاده نمی‌شوند، به صورت زن درمی‌آیند هیچ سرنوشت‌ریستی، روانی و اقتصادی، جسمانی را که ماده انسانی در دل جامعه به خود می‌گیرد، تعریف نمی‌کند مجموعه تمدن است که این محصول حد فاصل تر و آخته را، که مؤنت خوانده می‌شود تولید می‌کند تنها وساطت فردی دیگر می‌تواند فردی را به عقاب دیگری بیافریند. کودک نا وقتی که برای خود وجود دارد، از لحاظ جنسی نمی‌تواند خود را متفاوت ببیند.» یکی از اختلافات ذکر شده میان زن و مرد عقلانی یا عاطفی

اینچه در طول تاریخ همواره مورد توجه بوده، اختلاف میان زن و مرد است؛ که ناشی از اختلاف جنسی آنهاست. این اختلافات، از دیدگاههای مختلف زیست‌شناسی، روانشناسی و اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. به عنوان مثال، «علم ژنتیک به دنبال کشف علل و فزاینده‌های اختلاف جنسی است. علم بیومتری در پی مقایسه مورفولوژی، فیزیولوژی و رشد مرد و زن می‌باشد. علم غددشناسی در راه کشف تأثیر سیستمهای غددی مربوطه گام برمی‌دارد. علم اجتماع یا جامعه‌شناسی، به مطالعه نتایج اجتماعی نهضت طرفداری از حقوق زن می‌پردازد. و بالاخره علم روانشناسی، ضمن مطالعه رفتار «مردانه» و «زنانه» به مقایسه



اندیشیدن و عمل کردن آنهاست. بر بسیاری از اعمال و رفتار زنان، انگ عاطفی و احساسی بودن خورده، و گفته شده است: عاطفه در زنان پایدارتر است. «بی‌ثباتی اخلاقی، نگرانی، ضعف نفس، اندوه بی‌دلیل، برانگیختگی، نیاز به تغییر، ترحم افراطی، از حساسیت هیجانی خاص زن ناشی می‌شوند.»<sup>۲</sup> بر این موارد پافشاری نیز شده است «دختران ساده‌تر از پسران برانگیخته شده، راحت‌تر گریه می‌کنند و می‌خندند. عادات عصبی ... معمولاً در آنان شایع‌تر و فروان‌تر است.»<sup>۳</sup> همچنین آمده است: «زنان هیجانی‌تر و ملایم‌تر، و از علائق حسی بیشتری برخوردارند. و این سه عامل، با یکدیگر مربوطاند.»<sup>۴</sup>

روانشناسان در مورد حساسیت زن به بحرانه‌ها و «تغییرات فیزیولوژیک (مثل بلوغ، قاعدگی، حاملگی، یائسگی).»<sup>۵</sup> نیز توجه کرده‌اند. همچنین به مسائل اجتماعی هم توجه شده است. گفته‌اند: «یک زن سرآمد و باهوش، در موقعیتهای پیشرفت، با بن‌بست دو سویه مواجه است. از یک طرف می‌داند که اگر در یک تکلیف شکست بخورد به معیارهای عملکرد خود دست نیافته است، و از طرف دیگر می‌داند که اگر در یک تکلیف موفق شود، ممکن است مورد طرد قرار گیرد. زیرا از معیارهای زنانگی جامعه، پیروی نکرده است.»<sup>۶</sup>

در مورد اینکه «آیا جهان عقل، خاص مردان است؟» نیز نظریات مختلفی ذکر شده است. مثلاً اینکه، زن «به خوبی نمی‌تواند از منطق مردانه استفاده کند.»<sup>۷</sup> استناداً اظهار نظر می‌کند که زن، اگر نیاز وادارش کند، به خوبی مرد می‌تواند این منطق را به کار برد. اما منطق وسیله‌ای است که موقعیت به کار بردن آن، چندان نصیب زن نمی‌شود. قیاس منطقی، نه به کار ساختن مایونز می‌آید و نه به کار جلوگیری از گریه کودک. استدلالهای مردانه، با واقعیتی که زن تجربه‌ای از آن دارد، تطبیق نمی‌کند. چون زن در قلمرو مردان هیچ کاری نمی‌کند، فکرش که در بستر هیچ طرحی جاری نیست از رؤیا متمایز نمی‌شود. زن چون فاقد کارایی است، نیروی درک واقعیت را ندارد.<sup>۸</sup> اما نویسندگانی نیز اعتراض خود را این گونه بیان می‌کنند: «شما نمی‌توانید زنان را از مسائل صرفاً عاطفی و احساسی جدا کنید. ابتدا نمی‌توانید فکر کنید او هم می‌اندیشد.»<sup>۹</sup>

در این مقاله، از این نظر، به بررسی شخصیت‌های زن در آثار نویسندگان زن معاصر پرداخته می‌شود، و رگه‌های عقلانی و عاطفی بودن، در آنها بررسی می‌شود، تا مشخص شود شخصیت‌های زن در این داستانها، با کدام معیار عمل می‌کنند.

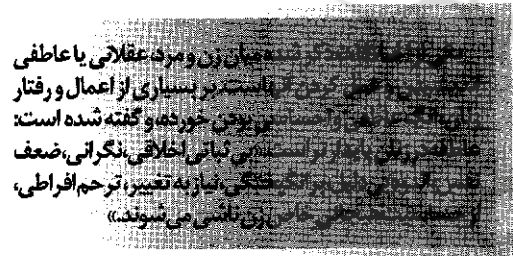
در «سووشون» اثر «دانشور»، «زری» با جنگ، مخالف است و از عواقب آن می‌ترسد. او دچار درگیری میان عقاید خود و پسرش می‌شود. بینش زری به جهان، عاطفی است. او نمی‌خواهد جنگ، خانه و کاشانه‌اش را بر هم بزند. او، مرگ را دوست ندارد. می‌خواهد کودک جدیدش را سقط کند، اما عاطفه مادرانه اجازه این کار را به او نمی‌دهد.

در این مورد گفته شده است: «مرد می‌داند که می‌تواند نهادهای دیگری، اخلاق دیگری، قانونهای دیگری به وجود آورد. چون خود

را به مثابه تعالی در نظر می‌گیرد، تاریخ را چون تکوینی در نظر می‌آورد و محافظه‌کارترین مردان نیز می‌دانند که تحول خاص، امری مقدر است، و باید فکر و عمل خود را با آن تطبیق دهند. زن چون در تاریخ شرکت نمی‌جوید، به ضرورت‌های آن پی نمی‌برد، نسبت به آینده بی‌اعتماد است، و خواهان آن است که حرکت زمان را متوقف کند.»<sup>۱۰</sup>

«زری»، به دارالمجانین سر می‌زند و برای دیوانه‌ها غذا می‌برد. او از دیدن بدبختی‌های مردم شهر، ناراحت است. «عدم شناخت آینده را اشباح جنگ، انقلاب، قحطی، بینوایی و فقر تسخیر کرده‌اند. زن چون نمی‌تواند دست به عمل بزند، نگران می‌شود. شوهر، پسر، وقتی به اقدامی روی می‌آورند، وقتی حادثه‌ای آنها را دنبال خود می‌برد، خطرهای آن را به حساب خود می‌پذیرند. طرح‌هایشان، دستورهایی که آنها نصب‌العین خود قرار می‌دهند، در ظلمت، راهی مطمئن در برابرشان می‌گشاید. اما زن در شیئی مبهم دست و پا می‌زند.»<sup>۱۱</sup>

در «سووشون» آمده است: «زری ناگهان گریه‌اش گرفت. هق‌هق کنان گفت: «چرا باید این همه بدبختی باشد؟» یوسف پنبه‌ها را که روی بالش افتاده بود برداشت، از نو در گلاب خیس کرد، فشار داد و روی چشمهای زری گذاشت و گفت:



«مسئول بدبختیها تو نیستی.»

زری پا شد و نشست و پنبه‌ها در دامنش افتاد و گفت: «تو هم نیستی. پس چرا خودت را به خطر می‌اندازی؟» تاملی کرد و افزود: «فتوحی را دیدم. از همکاری با شما عذر خواست.»

یوسف گفت: «حالا فهمیدم! و تو ترسیدی، و سرت درد گرفت ...» یوسف گفت: «یک نفر باید کاری کند.» زری گفت: «اگر به تو التماس کنم که این یک نفر تو نباشی، قبول می‌کنی؟»<sup>۱۲</sup>

«زری» می‌گوید: «زنها آفریده‌اند و قدر آفرینش خود را می‌دانند.»

پس، از جنگ بیزار است: «زنها همیشه می‌کوشند حفظ کنند، اصلاح کنند، سامان دهند؛ نه آنکه خراب کنند و از سر بسازند. زنها، سازشها و مصالحه‌ها را بر انقلابها ترجیح می‌دهند.»<sup>۱۳</sup>

بنابراین، «زری» قهرمانی است که بیشتر عاطفی می‌اندیشد تا عقلانی. اما بر وجه عاطفی وجودش آگاه است، و خود نیز عوامل اجتماعی را موجب آن می‌داند؛ و می‌گوید که قبل از ازدواج این حالتها را نداشته است.

همچنین گفته شده است: «بسیاری از زنها به سبب فقدان تهور تهاجمی مردانه، پایداری انفعالی خود را با ثبات آرامی مشخص می‌کنند. پرشورتر از شوهرانشان، با بحرانها، بینوایی و بدبختی، مقابله می‌کنند. وقت را نمی‌سنجند. وقتی سماجت آرام خود را در مورد اقدامی به کار بیندند، گاهی به موفقیت‌های درخشانی دست می‌یابند.»<sup>۱۳</sup>

نمونه چنین زنی، «طوبی» در «طوبی و معنای شب»، اثر «پارسی‌پور» است. «طوبی» در زمان قحطی، با دیدن پسرک گرسنه‌ای که می‌میرد، منقلب شده، به دنبال جسد او به گورستان می‌رود:

«خاک می‌ریختند؛ و بچه آرام‌آرام در زیر امواج خاک ناپدید می‌شد، و نان به همراه او. طوبی در سوئی و آخوند در سوی دیگر. قناب زرد رنگ بهاری فرو می‌نشست، و قبر، صاف و یکدست می‌نمود. گاریچها رفته بودند؛ و زن، همچنان بر جای باقی مانده، به تجسم عینی مرگ می‌اندیشید و این احساس مبهم، که بچه‌اش را به گور داده است.»<sup>۱۴</sup>

«طوبی» نمی‌تواند «بچه» را فراموش کند:

«در همه جا پسر بچه‌ی مرده، با آن چشمهای باز و نان در میان دستها حضور داشت.»<sup>۱۵</sup>

گفته شده است: «مرد می‌داند که می‌تواند نهادهای دیگری، اخلاقی دیگری، قانونهای دیگری به وجود آورد، چون خود را به مثابه تعالی در نظر می‌گیرد، تاریخ را چون تکوینی در نظر می‌آورد و محافظه‌کارترین مردان نیز می‌دانند که تحول خاصی امری مقدر است، و باید فکر و عمل خود را با آن تطبیق دهند. زن چون در تاریخ شرکت نمی‌کند، به ضرورت‌های آن بی‌نی نمی‌برد، نسبت به آینده‌ی اعتماد است و خواهان آن است که حرکت زمان را متوقف کند.»

«طوبی» نیز در این موارد سماجت به خرج می‌دهد. دوباره به «امامزاده معصوم» می‌رود، و پس از آنکه مورد مؤاخذه‌ی مرد قرار می‌گیرد، عزمش را جزم می‌کند:

«با قیافه‌ای مصمم جلو آمد و درست پشت سر مرد ایستاد. نگاهش به کتف او خیره مانده بود، و خود نمی‌دانست چرا ناگهان دچار وجد و شعف شده است. و هم صیحگاه دوباره بر او غالب آمده بود. حس پرواز و بزرگ شدن. به نظرش می‌رسید «اگر اراده کند، ناگهان از حیاط هم بزرگ‌تر خواهد شد.»<sup>۱۶</sup>

و این چنین است که «طوبی» با سماجت مقابل شوهرش می‌ایستد و از او طلاق می‌گیرد.

«عشق برای زن، به مثابه والاترین میل طبیعی او در نظر گرفته شده است؛ و هنگامی که زن آن را متوجه مردی می‌کند، در وجود او به دنبال خدا می‌گردد.

«اگر موقعیتها عشق انسانی را بر او منع کنند، اگر زن سوخورده یا پرتوقع باشد، پرستش الوهیت در خود خدا را برخواهد گزید. قطعاً مردانی نیز وجود دارند که آتش همین شعله را به جان گرفته باشند، اما شمار آنها اندک است، و تب و تابشان را نیز چهره عقلائی بسیار

مذهبی در میان می‌گیرد. حال آنکه زنهایی که خود را به دست سرمستیهای آسمانی می‌سپارند، گروهها هستند، و تجربه‌هایشان هم به نحوی غریب، دارای نهادی عاطفی است.»<sup>۱۸</sup>

به نظر می‌رسد که پارسی‌پور، به عمد در شخصیت‌های زن داستانش، چنین اعمال و تجربه‌هایی را نهاده است، تا اعتراض را اعلام کرده، زن دوران خودش را بهتر بشناساند. در «طوبی»، چنین احساسهای عارفانه‌ای وجود دارد. او خدا را در مرد ذهنی‌اش می‌جوید.

در مورد «آقای خیابانی» آمده است: «در را که گشود، موج هوا در اتاق نفوذ کرد و استکانهای باژگونه‌روی نعلبکیها در سینی، روی تاقچه لرزیدند. از قلب طوبی گذشت که این علامت است. نیروهایی می‌خواستند با او تماس بگیرند. نیروهای شگفت‌انگیزی که در حول محور حضور آن مرد می‌چرخیدند. جرقه‌های نور، آوای هدهد و شانه به سر، روح انبیا و اولیا، ارواح معصوم بچگان از دست رفته، زنان بی‌شوی، یتیمان بی‌پدر و مادر... زن یقین داشت که مرد خودش است: فرستاده و رسول است.»<sup>۱۹</sup>

پس از مدتی، همه‌ی این احساسها بر باد می‌روند. آنگاه طوبی به مرد دیگری چون «ویلهم» معتقد می‌شود؛ در نهایت، به دامان «گدا علیشاه» می‌آویزد. و دخترش، «مونس»، نیز چنین می‌کند، و آن دو پیشگویی نیز می‌کنند، و «طوبی» با روح «ستاره» ارتباط برقرار می‌کند، و معتقد می‌شود که روح ستاره با او حرف می‌زند. شخصیت‌های دیگری چون «شمس عظاما» و «شمس الملوک» نیز، در «بر بال باد نشستن»، دارای چنین روحیه‌ی عرفانی هستند. اما در مقابل این زنان، شخصیت‌های مردی چون «کیومرث»، که به او الهام می‌شود و زلزله را حدس می‌زند، و یا «محمود»، که مرید «ذوالریاستین» است، نیز، دیده می‌شوند. این در حالی است که روانشناسان گفته‌اند: «زنان بیشتر از مردان به مذهب اهمیت قائل‌اند. جنبه‌ی معاشرتی و هیجان‌پذیری و عطف آنان، در مذهب، از رضایت خاطر ویژه‌ای برخوردار می‌شود. به علاوه، نقش جنسی زنان، آنان را به طرف مذهبی بودن هر چه بیشتر، سوق می‌دهد.»<sup>۲۰</sup>

«عشق»، والاترین نمود احساسات است. زن و مرد، هر دو عاشق می‌شوند. اما آمده است که «کلمه‌ی «عشق»، برای هر دو جنس، ابتدا یک معنا ندارد. و این، یکی از منشأهای سوءتفاهم‌های مبهمی است که دو جنس را از هم جدا می‌کند.»<sup>۲۱</sup> همچنین، گفته شده است: «معمولاً، دختر به دنبال مردی می‌گردد که در او برتری مردانه آشکار باشد. دختر، خیلی زود به این نتیجه می‌رسد که بسیاری از افراد جنس برگزیده، به نحوی آندوهناک، موجوداتی محتمل و زمینی هستند.»<sup>۲۲</sup> نیز گفته شده است: «تقریباً تمام زنها، رویای «عشق بزرگ» را در سر پرورانده‌اند.»

اگر شخصیت‌های داستانی از این منظر بررسی شوند، در «سووشن»، زری عشق بیشتری نسبت به بچه‌ها و شوهرش دارد؛ و برای «یوسف»، ابتدا مسائل اجتماعی و سیاسی مهم است، سپس خانواده. در «جزیره‌ی سرگردانی» نیز چنین است؛ و «هستی»، عاشق پیشه‌تر از «مراد» است. در «طوبی و معنای شب»، «مونس»

عشقش را به اسماعیل اعتراف می‌کند، و پس از ازدواج نیز نزد او بازمی‌گردد. اما «مونس» پس از مدتی، از مسائل زمینی و جنسی بیزار شده، دوری می‌جوید. در آثار «غزاله علیزاده»، زن عاشق، فروان است؛ و این زنان، همه، خواهان عشق بزرگ و افسانه‌ای هستند. در «شبهای تهران»، «آسیه» نمی‌تواند از میان مردان اطرافش مردی را برگزیند و رفتار او بسیار احساساتی و حاکی از افکار شوریده و دیرباور است. «رکسانا» در «خانه ادرسیها» نیز چنین است. او نیز نه می‌تواند عشق «مارنکوی شاعر» و نه عشق «وهاب» را ببیند. عشق برای او بسیار فراتر از اینهاست. «رؤیا» در «کشتی عروس» نیز، عشقی را که از فیلمی در زمان نوجوانی به دل گرفته، همواره به یاد دارد. او، به «شکوه علفزار»<sup>۲۳</sup> می‌اندیشد. اعمال «هیستریک»، همچون فرارهای نمایشی و غش کردن‌ها و ناراحتیهایی عصبی را نیز، در زنان بیشتر از مردان دانسته‌اند. «مثلاً نسبتاً زیاد دیده می‌شود که دختر اقدام به «فرار از خانه کند. بی‌هدف می‌رود، دور از خانه پدری، ول می‌گردد، و پس از دو - سه روز، به خودی خود بازمی‌گردد. صحبت از عزیمت واقعی، اقدام به جدایی واقعی از خانواده، در میان نیست. فقط نمایش فرار است. و غالباً اگر به دختر جوان پیشنهاد کنند که او را به طور قطع از خانه بگیرانند، مشوش می‌شود.»<sup>۲۴</sup>

پیش از این گفته شد که گریه نیز در زنان بیشتر از مردان است. «مطمناً زن به سبب آنکه زندگی‌اش بر اساس طغیان آمیخته به ناتوانی بنا می‌شود، این قدر آسان به گریه می‌افتد. بدون شک، زن از نظر فیزیولوژیک، نسبت به مرد، کمتر می‌تواند سیستم عصبی و حسی خود را کنترل کند.»<sup>۲۵</sup>

که البته، درباره همه این موارد نیز، توجهاتی آورده شده است. مثلاً «آموزشش به او آموخته که خود را رها کند. دستورها و تعلیمها، در این موارد سهم عمده‌ای دارند. زیرا «دیدرو» و «بنزامن کنستان»، سیلاب اشک از دیدگان روان کرده‌اند. حال آنکه مردان، از زمانی که آداب و عادات این کار را بر آنان منع کرده‌اند، دیگر دست از گریه برداشته‌اند.»<sup>۲۶</sup>

بررسی شخصیت‌های نویسندگان زن نشان می‌دهد که زری در «سووشون» به راحتی گریه می‌کند؛ و در مواقع حساس، عصبی است: «ناگهان از روی صندلی پاشد. با دست محکم به شکمش زد و گفت: «ای کاش این یکی که توی شکمم است، همین امشب سقط بشود ...

روی صندلی وارفت و به گریه زد.»

در «جزیره سرگردانی»، «مامان عشی»، اعمال هستریک از خود نشان می‌دهد. اما در مقابلش، «آقای گنجور» نیز همین گونه است: «مامان عشی، گوشه سرسرا، روی زمین نشسته بود. یقه‌اش پاره بود و قرآنی جلو روش؛ و مرتب جیغ می‌کشید.»<sup>۲۷</sup> و «احمد گنجور سرش را دست گرفته بود و زوزه می‌کشید. عربده می‌کشید. شیبه می‌کشد. سر بلند می‌کرد و می‌گفت: هارت، پورت.»<sup>۲۸</sup>

در «شبهای تهران» هم، «آسیه» دست به چنین اعمالی می‌زند. به عنوان مثال: «زن جوان خندید و از شکاف نیمه باز پلکها،

جرقه‌های جنونی ناپایدار درخشید. سرپنجه‌های خود را میان موی مرد فرو برد و طره‌ای را محکم کشید. وقتی که مشت گشود، دسته‌ای از موی او در دستش بود. خم شد و بهمن را مثل جانوری رام، با التهاب نوازش کرد. دوباره سر برداشت. مغرور و ترسناک، به تک‌تک چهره‌ها که پیش نگاهش شبیه سایه‌های خیالی می‌لرزیدند، با خیرگی نگریست. نفسی عمیق کشید و چشم بست. چون شاخه‌ای شکسته تا شد. با تمام قامت بلند خود، روی قالی سرخ افتاد.»<sup>۲۹</sup>

همچنین، آسیه نیز از خانه فرار می‌کند و می‌گوید: «فرار که نه! قهر کردم. از یکی دو ماه پیش، فضای خانه آن قدر سنگین شده، که غیر قابل تحمل است.»<sup>۳۰</sup>

این فرار نمایشی را، «نسترن»، در «شبهای و تهران» نیز انجام می‌دهد، و دوباره به خانه برمی‌گردد. عمل سقط جنین مونس در «طوبی و معنای شب» نیز چنین است:

«زیرزمین تاریک بود و صدای ناله گریه‌آلود مونس را شنید. چراغ را پیش کشید. دختر، در خون می‌غلغلتید و از درد ناله می‌کرد.»<sup>۳۱</sup> در مورد خرافات و اعتقاد به جادو و جادوگری نیز، معتقدند که زنان، باورپذیری بیشتری نسبت به این مسائل دارند. گفته‌اند که زن، به

تله پاتی، ستاره‌شناسی، دریافت امواج ساطع از پیکرهای گوناگون، ... به رباتیت، به میزهای گردنده، به پیشگوها، به درمان‌کننده‌ها، اعتقاد دارد. خرافه‌های ابتدایی را وارد مذهب می‌کند، شمعها، نذرها و غیره، در قدیسه‌ها، به ارواح کهن طبیعت تجسم می‌بخشد ... رفتار او، همان طلسم‌شکنی و دعاست.»<sup>۳۲</sup>

در بررسی آثار زنان داستان‌نویس، مشاهده می‌شود که زری به نذر و نیاز اعتقاد دارد و «عمه خانم» همواره دعا می‌خواند. در «جزیره سرگردانی»، «توران جان» با خودش می‌اندیشد که «از همین حالا یک دستمال زیر چانه‌اش ببندد دهنش کج نشود. یادش باشد، چشمهایش که به عزرائیل افتاد، آنها را محکم ببندد. وگرنه چشمها وق زده بیرون می‌چهد، و هر که در قبر رویش را باز بکند، خیال می‌کند چشمش همچنان دنبال دنیا بوده.»<sup>۳۳</sup> در «خانه ادرسیها»، «لقا» مقابل شمع نشسته و دعا می‌کند که آتشکارها به خانه حمله نکنند. در «مادران و دختران»، اثر «مهشید امیرشاهی»، «شکوه اعظم»، که در هر دو کتاب «دده قدم خیر» و «ماه غسل شهربانو» حضور دارد، شخصیتی خرافاتی است. «هیچ وقت ناامید و دست خالی از پیش ملاکاظم بر نمی‌گشت. معجونی، پیه گرگی،



حز جوادی از او می‌گرفت و بعد می‌آمد. می‌کوبید می‌رفت تا میدان شمس‌العماره، که ملا، گره از کار بسته‌اش باز کند. چه طالعی می‌گفت: «الله ربی! راستی که علم غیب میدانست! فقط اسم خودش و اسم مادرش را می‌پرسید، و از سیر تا پیاز زندگی‌اش را می‌شمرد. زبان اجنه را حرف می‌زد: سف‌سفا! زق‌زق! هف‌فس! ... به یک چشم بر هم زدن، عدد و رقم را زیر هم می‌نوشت و جمع و تفریق می‌کرد، تا می‌رسید به برج سنبله.»<sup>۳۳</sup>

زنان ارتباط تنگ‌تری با طبیعت دارند، زن، «در میان گیاهان و حیوانات، موجودی بشری است، به صورت نفس آزادی. در آن واحد، از خانواده و نرها رها شده است. در راز جنگلها، تصویری از تنهایی روح خود، و در افقهای گسترده دشتها، چهره حساس تعالی را می‌یابد.»<sup>۳۴</sup> گاهی حتی «با غرور، مدعی خویشاوندی خود با شاخ و برگها و گلها می‌شود.»<sup>۳۵</sup>

این دوستی و نزدیکی با طبیعت، جزء روحیه نویسندگان بررسی و انعکاس آن در شخصیتها مشاهده شد. جلوه‌گری این خصیصه در زنان، نمود فراوان دارد. زری «سووشون» و دو دخترش، «مینا و مرجان»، به باغ خانه‌شان علاقه فراوان دارند. خویشاوندی با طبیعت، در آثار عزیزان نیز یافت می‌شود: «آسیه»، مادر خود را درخت «هلو انجیری» می‌داند. «پارسی‌پور» در «سگ و زمستان بلند» در مورد «حوری» آورده است: «من گاهی خود عطر می‌شدم - ذرات گسیخته از هم، ذرات هیجانی - و روی همه اشیاء موج می‌زد. با تمام ماهیان کف اقیانوس پیوند داشتم و دلم برای باد می‌لرزید. برای علف گریه می‌کردم. غروب، وقتی خورشید سرخ می‌شد، حس سجده داشتم. من از زمین، باد، باران و خورشید بار برداشته بودم. آبیستن بودم.»<sup>۳۶</sup>

در «زنان بدون مردان»، «مهدخت»، «خیال داشت در باغ بماند و اول زمستان خودش را نشا بزند. این را باید از باغبانها می‌پرسید که چه وقتی برای نشا زدن خوب است. او که نمی‌دانست. ولی مهم نبود. می‌ماند و نشا می‌زد. شاید درخت می‌شد. می‌خواست کنار رودخانه بروید، با برگهایی سبزتر از لجن، و حسایی به جنگ حوض برود.»<sup>۳۷</sup> در «ماجرای ساده و کوچک روح درخت»، «شمسی» با آوردن درختی به خانه آرام می‌گیرد و می‌گوید: «هرچی فکر می‌کنم، می‌بینم هندوستان رفتن ممکن نیست. حالا اقلاً یک درخت پر از جوانه‌های کوچک و تازه ...»<sup>۳۸</sup>

در مورد احساساتی بودن زنان آمده است: «زن فکر می‌کند که همه چیز تقصیر» یهودیه‌ها، یا فراماسونها یا بلشویکها یا دولت است. زن، همیشه، مخالف کسی یا چیزی است.»<sup>۳۹</sup> این مورد، در آثار «پارسی‌پور» نمود دارد. شخصیت‌های وی، چنین عمل می‌کنند. مثلاً در «طوبی و معنای شب» طوبی مدتی از «بلشویکها» می‌ترسد و همه چیز را به گردن آنها می‌اندازد. یا، در «بر بال باد نشستن»، «جمیله» به شدت از «کمونیستهای» بیزار است و در مقابل، موافق سرسخت «آلمان و هیتلر» است.

گاهی نیز به «حرافی» زنان اشاره شده و در توجیه آن آمده است: «زن برای آن حراف است و زیاد و بد می‌نویسد، که می‌خواهد بی‌کاری

خودش را بفریزد: کلمه‌ها را جایگزین کارهای غیرممکن می‌کند.»<sup>۴۰</sup> این مورد، در داستان «آغاسلطان»، اثر «مهندس امیرشاهی» نمود دارد؛ که «وقتی «ممه» شروع به حرف زدن می‌کند، دیگر فایده ندارد. کتاب را باید کنار گذاشت و باید شنید. حتی فایده ندارد که بگویی «حرف نزن». چون نمی‌شنود. اصلاً نمی‌شنود. مگر داد بزنی، تا حنجرهات بخراشد. آن وقت می‌پرسد: هه؟ با منی رولکم؟»<sup>۴۱</sup>

در مجموع، نویسندگان زن، بیشتر شخصیت‌های خود را عاطفی خلق کرده‌اند. این آفرینش، به روحیه خود نویسنده، و مسائل اجتماعی و فرهنگی و علل و عوامل دیگر برمی‌گردد. گاهی نیز نویسنده، به عمد چنین شخصیتی را آفریده؛ در حالی که روحیات خودش، با او متفاوت است، و از چنین آفرینشی، قصد القای افکار و عقاید خود را داشته است.

در این مورد، یکی از نویسندگان زن معاصر می‌گوید: «صفت زنانگی، در نوع نگاه به هستی و بیان دریافتها، بی‌تأثیر نیست... جزئی‌نگری، پرداختن به مسائل عاطفی و خانوادگی، با عشقی مادرانه به اشیاء و طبیعت و مردم نگاه کردن، هویت بخشیدن به اشیاء، رویکرد به زبان اشاره و تمثیل، گریز از مستقیم‌گویی، همچون فشه سر به زیر زیستن، با سنتها و همه آنچه رنگ و لعابی از گذشته دارد، به بند کلام کشیدن اشیاء و با سلیقه‌های زنانه کنار هم جا دادن، متعالی دیدن عشق و پیوند خوردن با عنصر خیال، وجوه تفریقی است که بین نوشته‌ی زن نویسنده با مرد نویسنده فاصله می‌اندازد. در حقیقت، نوایی که از ساز وجود زن نویسنده برمی‌خیزد، نوایی دیگرگونه است.»<sup>۴۲</sup>

#### پی‌نوشتها:

۱. روزه پیره؛ روانشناسی اختلافی زن و مرد، انتشارات جانزاده، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰؛ ص ۵/۲. سمیون دوبووار؛ جنس دوم؛ ترجمه قاسم صنوعی؛ نشر توس؛ تهران؛ ۱۳۸۰؛ جلد دوم؛ ص ۱۳/۳. روانشناسی اختلافی زن و مرد؛ ص ۸۳/۴. همان؛ ۵/همان، ۶/همان؛ ص ۷/۸۴. حمزه گنجی - رمضان حسن‌زاده؛ روانشناسی اجتماعی در تعلیم و تربیت؛ انتشارات سخن؛ تهران، ۱۳۷۸؛ ص ۸/۶۹. جنس دوم؛ ص ۱۰/۵۰۶. شهرنوش پارسی‌پور؛ عقل آبی؛ نشر باران؛ سوئد؛ ۱۹۹۴؛ ص ۱۰/۵۲۲. جنس دوم؛ ص ۱۱/۵۰۸. همان؛ ص ۱۲/۵۱۴. سمیون دانشور؛ سووشون؛ چاپ چهاردهم؛ انتشارات خوارزمی؛ تهران؛ ۱۳۷۲؛ ص ۱۳/۲۲۲. جنس دوم؛ ص ۱۴/۵۱۰. جنس دوم؛ ص ۱۵/۵۰۹. طوبی و معنای شب؛ ص ۱۶/۳۰. همان؛ ص ۱۷/۳۴. همان؛ ص ۱۸/۴۰. جنس دوم؛ ص ۱۹/۶۰۶. طوبی و معنای شب؛ ص ۲۰/۵۴. روانشناسی اختلافی زن و مرد؛ ص ۲۱/۱۰۶. جنس دوم؛ ص ۲۲/۵۶۷. همان؛ ص ۲۳/۵۶۹. غزاله عزیزان؛ با غزاله تا ناکجا (مجموعه داستان)؛ انتشارات توس؛ تهران، ۱۳۷۸؛ ص ۲۴/۵۱۳. جنس دوم؛ ص ۲۵/۱۲۲. همان؛ ص ۲۶/۵۱۷. همان؛ ص ۲۷/۵۱۳. ص ۱۳۰ (با تلخیص)؛ ص ۸۲. سمیون دانشور؛ جزیره سرگردانی؛ انتشارات خوارزمی؛ تهران، ۱۳۷۲؛ ص ۲۹/۲۵۰. غزاله عزیزان؛ شهبای تهران؛ انتشارات توس؛ تهران، ۱۳۸۰. ص ۲۰/۲۲۷. همان؛ ص ۳۱/۲۳۹. طوبی و معنای شب؛ ص ۳۲/۲۶۴. جنس دوم؛ ص ۵۰۶ (با تلخیص)؛ ص ۳۳. جزیره سرگردانی؛ ص ۳۴/۹۸. مهندس امیرشاهی؛ مادران و دختران (کتاب سوم؛ ماه عسل شهربانو)؛ نشر باران؛ سوئد، ۱۳۷۹؛ صص ۵۱ - ۵۰/۳۵. جنس دوم؛ ص ۳۶/۱۴۶. همان؛ ص ۳۷/۳۷. شهرنوش پارسی‌پور؛ سگ و زمستان بلند؛ نشر البرز؛ تهران، ۱۳۸۳؛ ص ۳۸/۲۹۴. شهرنوش پارسی‌پور؛ زنان بدون مردان؛ نشر افرا؛ تورنتو - کانادا، چاپ چهارم، ۱۳۷۸. ص ۳۹/۱۳۷۸. شهرنوش پارسی‌پور؛ ماجراهای ساده و کوچک روح درخت؛ نشر باران، سوئد، ۱۳۷۸. ص ۴۰/۲۱۳. جنس دوم؛ ص ۴۱/۵۱۶. جنس دوم؛ ص ۴۲/۵۱۲. مهندس امیرشاهی؛ بعد از روز آخر؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران، ۱۳۵۵؛ ص ۴۳/۲۷. راضیه تجار؛ پنجره‌های رو به تجربه‌های روشن؛ مجله «ادبیات داستانی» شماره ویژه زن؛ شماره ۳۸؛ سال چهارم، اسفند ۱۳۷۴؛ ص ۵۱ (با تلخیص).